



بررسی کیفیت راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی در هوش معنوی دانش آموزان

علی ذوالفقاری پریخانی

کارشناسی ارشد ریاضی محض، دانشگاه آزاد سراب

zolfaghari1362@gmail.com

۰۹۰۲۱۵۹۰۲۵۳

چکیده:

معنویت یکی از نیازهای درونی انسان است و برخی صاحب نظران آن را متضمن بالاترین سطوح رشد شناختی اخلاقی و تلاش همواره آدمی برای معنا بخشیدن به زندگی و پاسخ به چراهای زندگی می دانند و هوش معنوی، به منزله زیربنای باورهای فرد، نقش اساسی را در این زمینه، و به ویژه برای ارتقا و تأمین سلامت روانی، ایفا می کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی کیفیت راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی در هوش معنوی دانش آموزان و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که دینداری می تواند به رشد هوش معنوی کمک کرده و آن را تسهیل کند. در پرتو تعالیم اسلامی است که می توان به رشد و شکوفایی و بالندگی بیشتر و پایدارتر در زمینه هوش معنوی دست یافت.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، تعالیم اسلامی، اخلاق، معنویت



مقدمه

هوش یکی از مفاهیمی است که در قلمرو علم روانشناسی گسترده ترین تحقیقات را به خود اختصاص داده است. تعریف هوش به گونه ای که مقبول همه باشد، کاری بس دشوار است و در علم روانشناسی تعریف واحدی از آن وجود ندارد و روانشناسان مختلف بر اساس دیدگاه خود تعریف های متفاوتی را پیشنهاد داده اند. استرنبرگ هوش را به عنوان توانایی ذهنی ضروری برای قبول، انتخاب و شکل دهی هر مفهوم محیطی تعریف می کند. (سهرابی، ۱۳۹۶)

« هوش معنوی با مسامحه هوش وجودی (هستی گرا)، یکی از مهم ترین ابعاد هوش بشری است که در سال های اخیر در روان شناسی غرب مورد توجه قرار گرفته است. هوش معنوی دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح رشد در حیطه های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... را شامل می شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده های اطرافش و دست یابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می کند. » (عبدالله زاده، ۱۳۸۸) هوش معنوی به فرد توانایی یافتن معنای زندگی را می دهد که به وسیله آن مشکلات معنایی و ارزشی شخص حل شده و فعالیت های زندگی در فضایی غنی تر و وسیع تر و بامعنا تر قرار می گیرد. (zohar D, Marshall I. 2000)

با اندکی اندیشه و تأمل می توان دریافت که در تعالیم دینی بسیاری از ادیان الهی؛ از جمله مسیحیت و اسلام بر برخی از ویژگی ها و ابعاد هوش معنوی اشاره شده است؛ حتی با مطالعه سیره و روش زندگانی و ویژگی های شخصیتی پیامبران الهی نیز متوجه خواهیم شد که این افراد برگزیده از هوش معنوی بالایی برخوردارند. حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) از جمله پیامبرانی هستند که از سطح بالایی از توانمندی ها و ظرفیتهایی، نظیر: خردمندی، خلاقیت، دلسوزی و آگاهی معنوی برخوردار بوده اند.

پژوهشگران دریافته اند « افرادی که دارای جهت گیری های معنوی هستند، بهتر و سریع تر به درمان پاسخ می دهند و به شکل مناسب تری با آسیب دیدگی و بیماری کنار می آیند. » (Emmons, 2000) « علاوه بر این تمرین های معنوی باعث افزایش آگاهی و بینش نسبت به سطوح چندگانه هوشیاری می شوند و بر عملکرد افراد تأثیر مثبتی دارند. » (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶)

نتایج پژوهش عابدینی و برات دستجردی (۱۳۹۳) در بررسی رابطه دینداری و هوش معنوی و تأثیر آنها بر عملکرد تحصیلی دانشجویان نشان دهنده وجود تأثیر دینداری بر هوش معنوی و مؤلفه چهارگانه آن بود ($p \leq 0.01$). دینداری بر عملکرد تحصیلی دانشجویان تأثیر معناداری نداشت، در حالی که هوش معنوی پیش بینی کننده قدرتمندی برای عملکرد تحصیلی دانشجویان بود. نمره های دانشجویان دختر در هوش معنوی و دینداری بالاتر از دانشجویان پسر بود. «

غدیری بید هندی و سادات کهنگی (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی کیفیت بکارگیری راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی بر میزان توانایی ورود به حالت های معنوی از هوشیاری در دختران ۱۵ تا ۱۷ سال شهر تهران پرداخته و نشان دادند « کیفیت بکارگیری راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی در هوش معنوی دختران ۱۵ تا ۱۷ سال شهر تهران موثر معنی دار است. با توجه به نتایج آزمون $P < 0.05$ لذا کیفیت بکارگیری راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی بر دانش آموزان دوم دبیرستان موثر تر است »

برجلی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیق خود به بررسی نقش هوش معنوی در دینداری جوانان پرداخته و نشان دادند « میان هوش معنوی و مؤلفه های آن با مقیاس دینداری و زیر مقیاس های آن، رابطه ای معنی دار و مثبت برقرار است. در میان مؤلفه های هوش معنوی، مؤلفه آگاهی متعالی بالاترین ضریب همبستگی را با دینداری دارد. در مؤلفه آگاهی متعالی و مقیاس دینداری تفاوت معناداری بین دختران و پسران مشاهده شد، به گونه ای که دختران نمرات بالاتری را نسبت به پسران در این مقیاس ها کسب نمودند. طبق نتایج این



پژوهش، هوش معنوی و مولفه های آن نقش موثری در میزان دین ورزی جوانان دارد، به گونه ای که ۲۵ درصد از واریانس دینداری بر اساس هوش معنوی قابل تبیین است. بنابراین بایستی به زمینه های رشد و پرورش هوش معنوی توجه بسیار داشت و برنامه ریزی هایی جهت آموزش چگونگی افزایش حساسیت به تجارب زندگی، پیدا کردن معنای وقایع، پرورش خودآگاهی و داشتن وسعت نظر با هدف رشد هوش معنوی انجام گیرد. »

یافته های پژوهش اعتمادی و جعفری هرنیدی (۱۳۹۹) در مروری بر ماهیت و مولفه های هوش معنوی، راهکارهای پرورش و آثار تربیتی آن نشان داد «سازه هوش معنوی یکی از مفاهیم جدید و جذابی است که در پرتو علاقه صاحب نظران و روانشناسان به حوزه دین و معنویت مطرح شده است. آنچه که موجب شده است تا سازه معنویت به عنوان هوش مفهوم سازی شود، آن دسته از یافته های علمی بیان کننده این واقعیت می باشد که کاربست الگوهای ویژه ای از افکار، هیجان و رفتار در زندگی روزمره می تواند موجب افزایش سازگاری و بهزیستی انسان شود. هوش معنوی به واسطه برخی از توانایی ها و ویژگی های ذاتی مثل توانایی برای ورود به حالت های متعالی، توانایی شناسایی ابعاد غیرمادی و ایجاد یک دیدگاه کل گرایانه به تجربه های زندگی، آشکارا می تواند از دیگر انواع هوش متمایز شود. همچنین یافته ها نشان داد که در متون اسلامی نیز توجهات زیادی به مولفه هوش معنوی شده است. هوش معنوی را می توان با تمرین های مختلف توجه، تغییر شکل دادن هیجانات و تقویت کردن رفتارهای اخلاقی، افزایش داد. در این مقاله به تفصیل مباحث مربوط به هوش معنوی و همچنین نظر متخصصین پیرامون آن مورد بررسی قرار گرفته است. »

هدهدی و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیقی به بررسی نظریه اسلامی هوش معنوی: طراحی الگوی هوش معنوی با رویکرد اسلامی به عنوان سرمایه معنوی مدیران پرداخته و به این نتیجه دست یافتند که «این مفهوم در متون اسلامی در قالب سامانه ترکیبی از سه مقوله عقل، قلب و حکمت پردازش و با واژگانی مانند قوه قدسیه، عقل قدسی، هوش باطنی، فراست مومنانه، بالاترین مرتبه ذکاوت، حکمت، قوه شهود و نیز با عین واژه هوش معنوی طرح و بررسی شده و هوشمندان معنوی با عنوان اولوالباب و اولی الابصار معرفی شده اند. مولفه های پنجگانه و شاخص های استخراج شده از متون و منابع اسلامی عبارتند از: جستارگری معنا و هدف (با شاخص های پرسشگری و تفکر انتقادی وجودی، کشف و خلق معنا و هدف در زندگی و کار)، ظرفیت تعالی شناختی (با شاخص های فضیلت مندی نیروی شناختی، توانایی فراروندگی در شیوه ها، مراتب و منابع شناخت)؛ توانایی کسب آگاهی های متعالی (با شاخص های خداآگاهی، خودآگاهی متعالی، ادراک آیه ای هستی، تشخیص خیر و شر)؛ معنویت (با شاخص زندگی معنوی درونی) و حکمت (با شاخص زیست حکیمانه/ خردمندانه. »

روش شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه ای به بررسی کیفیت راهبردهای شناختی تعالیم اسلامی در هوش معنوی دانش آموزان پرداخته و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از قبیل کتب، مقالات و پایان نامه ها می باشد.

بحث درباره یافته ها



« هوش رفتار حل مسئله سازگاران ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی ورشد سازگاران جهت گیری شده است. رفتار سازگاران، شباهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می شوند، کاهش می دهد. این مفهوم هوش مبتنی بر گزاره ای است که فرایند حرکت به سوی اهداف، انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع وحل مسئله ضروری می سازد » (Nasel, 2004) « هوش به عنوان یک توانایی شناختی در اوایل قرن بیستم توسط آلفرد بینه مطرح شد، وی همچنین آزمونی برای اندازه گیری میزان بهره هوش افراد ابداع کرد، سپس لوئیس ترمن و دیوید وکسلر آزمونهای جدید تری ساختند » (رجایی، ۱۳۸۹). مفهوم تحلیلی غرب از هوش بیشتر شناختی است و شامل پردازش اطلاعات می شود، در حالی که رویکرد ترکیبی شرق نسبت به هوش، مولفه های گوناگون عملکرد و تجربه انسان از جمله شناخت شهود و هیجان را در یک ارتباط کامل در بر می گیرد.

در دو دهه ی اخیر مفهوم هوش به حوزه های دیگری مانند هوش هیجانی، هوش طبیعی، هوش وجودی و هوش معنوی گسترش یافته است، استرنبرگ (۲۰۰۱) عنوان نمود که: « برای یک پیش بینی مناسب از موفقیت های افراد ورهبری نیازمند گسترش مفهوم هوش، فراسوی هوشبهرهستیم » سالوی (۲۰۰۲) عنوان کرد: « هوش انسان متشکل از مجموعه محدودی از قابلیت های شناختی نیست، بلکه جنبه ای هیجانی نیز می تواند در آن مطرح باشد. » مایر و سالوی (۱۹۹۷) هوش هیجانی را شامل توانایی برای تشخیص درست هیجان ها وعواطف دیگران. پاسخ متناسب به آنها، همچنین برانگیختن، آگاهی ونظم بخشیدن و کنترل پاسخ های هیجانی خویش می داند. بار-آن (۲۰۰۲) پنج مولفه درون فردی، بین فردی، انطباق پذیری، مدیریت استرس وخلق کلی را برای هوش هیجانی مشخص نموده وآزمونی برای اندازه گیری آن ساخت. گاردنر (۱۹۹۹) هوش را شامل مجموعه توانایی هایی می داند که برای حل مسئله وایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می شوند، به کار می رود. از نظر وی انواع نه گانه هوش عبارتند از: هوش زبانی، موسیقایی، منطقی-ریاضی، فضایی-بدنی، حرکتی، هوش های فردی (که شامل هوش درون فردی و بین فردی می شود).

محققان مختلفی همزمان در اواخر قرن بیستم مفهوم هوش معنوی را در آثار روانشناسی آکادمیک مطرح کردند. نخستین بار، رابرت ایمونز در سال ۱۹۹۶ به این بُعد از هوش انسان اشاره کرد. در سال ۱۹۹۹ ایمونز و گاردنر همسو با یکدیگر این مفهوم را بررسی کردند. در همین دوره در سال ۱۹۹۷، یان مارشال و دانا زوهر، زوجی دانش پژوه و از اساتید دانشگاه آکسفورد، در کتاب هوش معنوی: هوش بنیادی، بر اساس قانون فیزیک کوانتوم و یافته های عصبشناسانی چون وولف سینگر، چارلز گری، مایکل پرسینجر، و ویلایانور رامانچاندرا، به تفصیل به شرح و اثبات وجود هوش معنوی پرداختند. از نظر زوهر و مارشال، هوش معنوی هوشی است که با نشان دادن مناسب ترین راه به افراد به زندگیشان معنا و مفهوم عمیق تری می بخشد.

با این هوش می توان از یک سو با ناشناخته ها و وقایع پیش بینی شدنی مواجه شد و، از سوی دیگر، با پاسخ به سؤالات فلسفی درباره زندگی و درک واقعی آنها، به جریان بعضاً دشوار زندگی معنا و مفهومی عمیق بخشید و آن را ارزشمند کرد. آنان این هوش را ورای مسائل قراردادی روانشناسی و حتی آن را درمان بسیاری از دردها و مشکلات جامعه امروز می دانند.

محققان برای هوش معنوی ۱۰ جزء را مطرح نموده اند: (هاشمی، ۱۳۹۶)

۱- عقل شهودی: نور بصیرت که به مالاژه می دهد درمورد جنبه های خاصی از واقعیت، خیالبافی کنیم. همچنین این ویژگی حس درک هیبت وعظمت خلقت وحس خود شناسی را امکان پذیر می نماید.



۲- ادراک مستدل : نقطه مقابل عقل شهودی است. این فرآیند شامل : ترسیم، توسعه و تحلیل بصیرت بدست آمده از طریق شهود بخاطر روشن کردن معنا و جزئیات خاص بصیرت ما است.

۳- آگاهی بر خواست و نیت : با ترکیب عقل شهودی و ادراک مستدل ما قادر خواهیم بود که به یک حالت دانستن وارد شویم، دانستن کامل هدف خواسته هایمان.

۴- عشق و شفقت : نعمت عشق بیانگر جریان نامحدود عشق و انرژی الهی است.

۵- قدرت و عدالت متمرکز : نقطه مقابل عشق، زور و محدودیت است. زمانیکه در شکل مثبت ظهور یابد نشان دهنده عدالت و انصاف خواهد بود. این ویژگی، ایجاد کننده نظم و احساس مسئولیت، و توانایی کنترل و ارزشیابی رفتارهای خود شخص است.

۶- شفا و بخشش : وقتی عشق و زور و محدودیت بطور مطلوب، متعادل شوند نتیجه عبارتست از بهبود و تعدیل انرژی های متعادل نشده. شامل بخشش خود و دیگران، ابراز دلسوزی، خارج کردن عصبانیت بدون شکستن حریم دیگران.

۷- زندگی با شوق : بروز کامل عشق در شخصیت فرد توانایی برای زندگی با شادی و شوق است.

۸- زندگی با وقار، یکدلی و تعهد : بصورت پایبندی به اصول شخصی و نیروی متعالی خودش است. بدون این حس شخص دچار لاقیدی می شود. در این حالت شخص می تواند وسوسه را رد کند و در رفتارها و صحبتها یش تعهد به ارزشهای شخصی را نشان دهد و مسیر اخلاقی راهنمای وی در زندگی و کسب و کار خواهد بود.

۹- پیوند و خدمت خلاق : این ویژگی بر دو عملکرد اشاره دارد. یکی داشتن خلاقیت و دیگری ارتباط و پیوند داشتن با دیگران. در اینجا شخص ترکیبی از حضور خداوند، عشق و وقار را در امور عادی زندگی روزانه اش از خود نشان می دهد و رفتارهای او بر اساس کارهای مثبت و متعهدانه است.



۱۰- پادشاهی خداوند/ شادی و تکمیل/ زندگی با هوش معنوی مطلوب : یعنی شخص هرچه را در زندگی با آن سروکار دارد یا اساساً در دنیا وجود دارد را نشئه ای از وجود خداوند و حضور خداوند و نظارت او بر اعمالش بداند و اینکه همه چیز به خواست و اراده خداوند انجام می‌گیرد.

اصول هوش معنوی

۱۲ اصل هوش معنوی عبارت است از: (عشقی ، ۱۴۰۱)

خودآگاهی : دانستن اعتقاد و ارزش خویش و آنچه عمیقاً به من انگیزه می‌بخشد

خودانگیختگی : در زمان حال زندگی کردن و داشتن احساس مسئولیت نسبت به آن

ارزش‌محور بودن : عمل کردن بر اساس اصول و احساسات درونی و در نتیجه، زندگی کردن

کل‌نگری : دیدن چارچوب‌ها و روابطی وسیع‌تر، احساس تعلق داشتن

همدردی : داشتن خصوصیت «هم‌احساس بودن» و همدردی

ستایش تمایزها : ارزش نهادن به مردم به دلیل تفاوت‌هایشان، نه سرزنش کردنشان

وابستگی نداشتن به زمینه : ایستادگی در مقابل جمعیت و داشتن عقاید مخصوص به خود

فروتنی : تصور کردن خود به عنوان یک بازیگر در نمایشی عظیم، تصور داشتن جایگاه واقعی یک شخص در جهان

تمایل به طرح سؤالات اساسی «چرا؟» : نیاز به دانستن همه‌چیز و سیرتأیاز آن‌ها

توانایی چارچوب‌بندی مجدد : فاصله گرفتن از یک موقعیت/ مشکل و دیدن آن از منظری وسیع‌تر

استفاده‌ی مثبت از شرایط دشوار : آموختن از اشتباهات، موانع و سختی‌ها و بیرون آمدن از آن‌ها

احساس وظیفه : احساس فراخوانده شدن برای خدمت کردن، برای پس دادن چیزی

افرادی که از هوش معنوی برخوردارند دارای ویژگی‌هایی هستند که عبارتند از:



۱ - قابلیت تعالی فیزیکی و مادی : ظرفیت انسان برای ورود به سطوح نامتعارف و متعالی هوشیاری و نیز بالاتر رفتن یا فراتر رفتن از محدودیت های عادی و جسمی

۲ - توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر : آگاهی از یک حقیقت غایی که ایجاد احساس یگانگی و وحدت می کند، در آن همه مرزها ناپدید می شوند و همه چیز در یک کل واحد یگانه می گردد.

۳ - توانایی یافتن تقدس در فعالیت ها رویدادها و روابط روزمره : تشخیص حضور الهی در فعالیت های عادی.

۴ - توانایی بکارگیری منابع معنوی برای حل مسائل زندگی : افرادی که ذاتا مذهبی هستند راحت تر می توانند با استرس ها برخورد کنند، این افراد بیش از سایرین در بحران های روحی و مشکلات معنایی برای یاد گرفتن می یابند و از طریق این مشکلات رشد می کنند.

۵ - توانایی انجام رفتار فاضلانه : رفتارهای درست و پسندیده ای همچون بخشش، نشان دادن سخاوت، انسانیت، شفقت، و عشق ایثارگرانه و ... که از زمان های گذشته تاکنون پسندیده انگاشته شده اند. ایمنوز اظهار می دارد که خودکنترلی هسته اصلی تمام این رفتارهای فاضلانه است، و برای موفقیت در تمام حوزه های زندگی لازم است. و خودکنترلی نیز در مقابل هفت گناه کبیره قرار می گیرد که عبارتند از: شکم پرستی، تنبلی، غرور، خشم، حرص، شهوت، و حسد.

گفته می شود هوش معنوی همان خرد است؛ آن خردی که عالی ترین سطح دانایی بشر است و با تجهیز به آن می توان امید داشت که برای خروج از بحران ها و معضلات کنونی جامعه بشری راه حل های مناسبی می توان عرضه کرد. درواقع، فرد با دستیابی به این خرد می تواند الگوهای فکری فرسوده و قدیمی خویش را شکسته و تغییر دهد یا آن ها را دوباره از نو بسازد، زیرا تنها این خرد و ذهن انسان است که در توانمند کردن او مرزی نمی شناسد و به روایت زیست شناسان انسان دارای پیچیده ترین دستگاه عصبی است که هیچ الگوی ثابت و پیچیده از پیش ساخت های بر رفتار وی چیره نیست.

محققان بسیاری مانند زوهر و مارشال، ولمن، ناسل، و کینگ بر نقش هوش معنوی در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف زندگی تأکید داشته اند. بنابراین هوش معنوی داشتن رفتاری خردمندانه توأم با حس همدردی است، به گونه ای که فرد بتواند آرامش درون و بیرونش را با وجود شرایط پیرامونش بخوبی حفظ کند. از این روست که میگویند خرد زندگی بر تعادل استوار است.

یکی از محققینی که سعی در معرفی هوش معنوی داشته است، رابرت ایمنوز، استاد روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا می باشد. او عقیده دارد « تعابیر و معانی مختلف معنویت و مذهبی بودن سبب تمرکز تحقیقات بر روی معانی معنویت شده است. همزمان روندهای جدیدی در روانشناسی دین ظهور کرده است و به واسطه آنها اقداماتی اثر گذار ولی غیرمنسجم صورت گرفته است که به واسطه آنها باورها، تعهد و



اعمال معنوی مرتبط با موفقیت در زندگی روزمره (برای مثال سلامت فیزیکی و روانی و نیز موفقیت در زندگی زناشویی) قلمداد می‌شوند. «ایمونز عقیده دارد «در چنین شرایطی وجود مفهومی که این پتانسیل را داشته باشد که ادبیات این موضوعات را یکپارچه کند، بسیار مهم است. او معتقد است اگر معنویت را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها و قابلیت‌ها که افراد را در حل مشکلات و کسب اهداف خود توانمند می‌سازد تعریف کنیم، آنگاه می‌توانیم امکان هوش بودن معنویت را نیز در نظر گرفته و بررسی کنیم.» (هاشملو، ۱۳۹۶)

ایمونز (۲۰۰۰) هوش معنوی را شامل پنج مولفه می‌داند:

- ۱- ظرفیت برای تعالی
- ۲- توانایی برای تجربه حالت‌های هشیاری عمیق
- ۳- توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه
- ۴- توانایی برای سود بردن از منابع معنوی جهت حل مسائل
- ۵- ظرفیت پرهیزگاری (تقوی داشتن) او عنوان می‌کند توانایی برای تجربه حالت‌های هشیاری عمیق و غیر معمول از ویژگی‌های مهم معنویت است.

دیدگاه‌های مختلف درباره مولفه‌های هوش معنوی

۱. دیدگاه کینگ درباره هوش معنوی

مدل چهار مولفه کینگ:

درک معنی فردی: توانایی اخذ معنی فردی و درک تجارب فیزیکی و ذهنی شامل، قابلیت خلق و تسلط بر هدف زندگی

آگاهی متعالی: قابلیت شناسایی ابعاد متعالی خود، دیگران و جهان فیزیکی در حالت طبیعی هوشیاری همراه با قابلیت شناسایی روابط ابعاد فوق با خود

تفکر انتقادی وجودی: قابلیت تعمق و تفکر نقادانه در طبیعت وجودی، واقعیت هستی، فضا، زمان و دیگر موارد وجودی / متافیزیکی. همچنین قابلیت تفکر در موارد غیر وجودی مرتبط با وجود یک فرد (از دیدگاه وجودی)



حالات هوشیاری بسط یافته: توانایی ورود و خروج از حالات هوشیاری (مثل هوشیاری خالص، هوشیاری کیهانی، یگانگی، یکی بودن) و دیگر حالات تفکر در خود (مثل تفکر عمیق، تعمق، دعا و نیایش).

۲. دیدگاه مک مولن درباره هوش معنوی

مک مولن معتقد است: «ارزشهایی مانند شجاعت، یکپارچگی، شهود و دلسوزی از مؤلفه های هوش معنوی هستند. همچنین وی معتقد است بین بصیرت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در مقابل، استرس ضد شهود است. وی یکی از راههای افزایش بصیرت را توجه آرامش بخش عنوان می کند. از نظر مولن نگرانی، تلاش فزاینده و نافرجامی است که به دلیل تأخیر در تصمیم گیری روی می دهد»

۳. دیدگاه زهر و مارشال درباره هوش معنوی

مدل زهر و مارشال، مدل گل نیلوفر است، زیرا نیلوفر سمبل غایی از انسانی است که راه آشکاری جهت ترکیب سنن غربی و شرقی است. این مدل بر نوعی روانشناسی خویشن مبتهی است و دیدگاههای روانشناسی غرب، فلسفه شرق و علم قرن بیستم را به هم پیوند می زند. در این مدل به منابع پژوهشی گستردهای تکیه شده است، به گونه ای که فلسفه شرق و غرب و علم روز را به هم پیوند می زند گلبرگ در مدل ارائه شده توسط زهر و مارشال عبارتند از: خدمت، پرورش، دانش، تغییر شخصی برادری و اخوت، رهبری خدمتگذار.

۴. مدل وگان درباره هوش معنوی:

وگان، جهت تشریح هوش معنوی مدلی را ارائه میدهد که بیشتر برای درک معانی زندگی تکیه دارد. به علاوه او همانند ایمونز، معتقد است که «هوش معنوی مانند سایر هوش ها جهت حل مسئله کاربرد دارد و مبتنی بر آگاهی فرد است. «مدل وگان بر سه جزء هوش معنوی دلالت دارد: «توانایی یافتن معنا بر اساس درک عمیق مسائل مربوط به هستی. ۲-آگاهی از سطوح چند گانه ی هوشیاری و توانایی استفاده از آن جهت حل مسئله. ۳-آگاهی از تعامل میان همه ی موجودات با یکدیگر و تعامل آنها با ماوراء (جهان غیر مادی)»

۵. مدل بروس لیچفیلد درباره هوش معنوی

لیچفیلد نیز مانند سایر اندیشمندان، به بعد آگاهی اشاره میکند، اما توجه او بیشتر بر کاربرد درونی هوش معنوی است، از جمله داشتن آرامش. علاوه بر این او جنبه های اخلاقی این هوش را مورد توجه قرار میدهد. بروس لیچفیلد مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می کند:

- ۱-آگاهی از تفاوت؛ ۲-حس ماوراء الطبیعه؛ ۳-حکمت و خرد؛ ۴-آگاهی و دور اندیشی؛ ۵-آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی؛ ۶-تعهد، فداکاری و ایمان؛ ۷-آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خود آگاهی



تعالیم دینی و هوش معنوی

ایموز تلاش کرد معنویت را بر اساس تعریف گاردنر از هوش، در چارچوب هوش مطرح نماید. وی معتقد بود معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود زیرا قادر به پیشبینی عملکرد و سازگاری فرد (مثلاً سلامتی بیشتر) بوده و همچنین می‌تواند قابلیت‌هایی را مطرح کند که افراد را قادر سازد تا به حل مسائل پرداخته و به اهدافشان دسترسی پیدا کنند. در حالی که گاردنر، ایموز را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که باید از جنبه‌های عقلانی، حل مسئله و پردازش اطلاعات جدا کرد.

تعالی و کمال به معنای حرکت به سوی اوج، مرزهای فراتر از جهان فیزیکی و آگاهی عمیق از خودمان است. همچنین عرفان آگاهی از واقعیت‌نمایی است، یک حس یگانگی و وحدت که مرز تمام اشیاء و پدیده‌ها ناپدید می‌شود و یک کلیت واحد به وجود می‌آید. اگر کمال گرایی را به عنوان مؤلفه اصلی هوش معنوی در نظر بگیریم در قرآن کریم چنین آمده است: «ای انسان، تو در حرکت به سوی پروردگارت هستی و او را ملاقات خواهی کرد» (سوره انشقاق، آیه ۶).

مؤلفه دیگر هوش معنوی تقدس بخشیدن به امور روزانه است، یعنی تمام اموری که فرد انجام می‌دهد علاوه بر یک هدف اختصاصی یک هدف کلی و مقدس هم دارد، هنگامیکه یک عمل با هدفی مقدس صورت می‌پذیرد کیفیت متفاوتی دارد، مثلاً ماهونی و همکاران (۱۹۹۹) دریافتند هنگامی که همسران به روابط خود جنبه مقدس می‌دهند رضایت زناشویی بالاتر و تعارضات کمتری دارند و بهتر می‌توانند مشکلات خود را حل و فصل کنند. در دیدگاه اسلام تأکید فراوانی در این خصوص شده است که در هنگام شروع کار و انجام امور روزانه با نام خدا و برای رضای او انجام شود.

چهارمین مؤلفه هوش معنوی به رابطه دین و معنویت با مهارت‌های حل مسئله اشاره دارد، بسیاری از افراد در معنا بخشیدن به پدیده‌های مختلف زندگی که ممکن است برای آنان سخت و دشوار باشد از باورهای دینی سود می‌برند و این مسئله می‌تواند تا حد زیادی به سازگاری آنان کمک کند، برای مثال پارگامنت (۱۹۹۷) عنوان می‌کند که دین می‌تواند در کاهش اثرات منفی استرس‌های زندگی در افراد مؤثر باشد.

پنجمین مؤلفه هوش معنوی صفات پرهیزگاران است. ایموز عنوان می‌کند رفتارهایی مانند بخشش، شکرگذاری، ایثار و فداکاری، عشق مقدس از جمله صفات پرهیزگاران است که از مؤلفه‌های هوش معنوی به شمار می‌روند. همچنین از نظر بانومیسستر و اگزلین (۱۹۹۹) خودکنترلی هسته اصلی رسیدن به صفت تقوا و پرهیزگاری است.

خداوند متعال نیز در قرآن می‌فرماید: «الا ای اهل ایمان، خداترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است.» (حشر: ۱۸) همچنین مفهوم خودکنترلی نیز در متون اسلامی همان عدم پیروی از نفس است که باعث گمراهی و دوری انسان از تقوی و پرهیزگاری است.

اولین اثر ایمان این است که پشتوانه‌ی اخلاق است، یعنی اخلاق که خود یک سرمایه‌ی بزرگ زندگی است، بدون ایمان اساس و پایه‌ی درستی ندارد. زیر بنای همه‌ی اصول اخلاقی و مطلق همه‌ی آنها بلکه سر سلسله همه‌ی معنویات، ایمان مذهبی یعنی ایمان و اعتقاد به خداست. کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احساس، صلح و سلم با خلق خدا، طرفداری از عدالت، از حقوق بشر و بالاخره همه‌ی اموری که فضیلت بشری نامیده می‌شود و همه‌ی افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس می‌کنند و آن‌هایی هم که ندارند تظاهر بر داشتن آنها می‌کنند، مبتنی بر اصل ایمان است. زیرا تمام آنها مغایر با اصل منفعت پرستی است و التزام به هر یک از اینها مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی است. افراد کاملاً سالم (خواستاران تحقق خود) روی به نیازهای عالی تر دارند. یعنی خواستار متحقق ساختن استعداد های بالقوه خود و



شناختن و فهمیدن دنیای پیرامونشان هستند. لذا با بهره گیری از آموزه های دین و بهره مندی از ارتباط روحانی با خداوند درجات کمال را طی می کنند تا با بالاترین مراتب صفات انسانی نائل گردند .

نتیجه گیری

هوش معنوی به مهارتها، توانائیهها و رفتارهای لازم برای توسعه و حفظ ارتباط با منشأ غایی همه موجودات، کامیابی در جستجوی معنی زندگی، یافتن یک مسیر اخلاقی که به هدایت ما در زندگی کمک نماید، درک معنویات و ارزشها در زندگی شخصی و روابط بین فردی اشاره دارد . برخلاف بهره هوشی که در طول عمر فرد میزان نسبتاً ثابتی دارد (اگرچه با تغذیه و توسعه برخی مهارتها تا حدی افزایش پذیر است)، هوش معنوی را می توان بهبود و افزایش بخشید و به هیچ جنس و نژاد و سنی هم محدود نمی شود و اگرچه زمان بر و بعضاً دشوار است، می توان آن ها را به شیوه های متفاوتی تقویت کرد. تحقیقات نشان می دهد افراد زمانی هوش معنوی را به کار می برند که بخواهند از ظرفیت ها و منابع معنوی برای تصمیم گیری های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی برای حل مسائل زندگی استفاده کنند . هوش معنوی ممکن است در قالب ملاکهای زیر مشاهده شود: صداقت، دلسوزی، توجه به تمام سطوح هشیاری، همدردی متقابل، وجود حسی مبنی بر اینکه نقش مهمی در یک کل وسیعتر دارد، بخشش و خیرخواهی معنوی و عملی، در جستجوی سازگاری و هم سطح شدن با طبیعت و کل هستی، راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی.

افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیتهای روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند. همچنین می توان گفت هوش معنوی فهم مسایل دینی و استنباطهای درست را تسهیل می نماید. به علاوه هوش معنوی می تواند در فهم مسایل اخلاقی و ارزش آنها به افراد یاری نماید. هوش معنوی ذهن را روشن و روان انسان را با بستر زیربنایی وجود مرتبط می سازد، به فرد کمک می کند تا واقعیت را از خیال (خطای حسی) تشخیص دهد. این مفهوم در فرهنگهای مختلف به عنوان عشق، خردمندی و خدمت مطرح است.

ویژگیهایی که لازمه هوش معنوی هستند، احتمالاً در کنار تواناییها و فعالیتهای دیگری قرار دارند که عبارتند از: دعا کردن، تعمق، رویاها و تحلیل رویا، باورها و ارزشهای دینی و معنوی، شناخت و مهارت در فهم و تفسیر مفاهیم مقدس و توانایی داشتن حالات فراروندگی. به عنوان مثال، بعضی از حقایق قدیمی همانند آزار نرساندن که فضایل اخلاقی را مورد توجه قرار می دهند، به عنوان روشهایی برای تقویت هوش معنوی مطرح می باشند. همچنین مسائل معنوی ممکن است شامل مواردی از قبیل تفکر در مورد سوالات وجودی مانند وجود زندگی پس از مرگ، جستجوی معنا در زندگی، علاقمندی به عبادت و تعمق مؤثر، رشد حس هدفمندی زندگی، رشد رابطه با خود، هماهنگی با قدرت برتر و نقش آن در زندگی خود باشد.

منابع



اعتمادی، فائزه و جعفری هرندی، رضا، ۱۳۹۹، مروری بر ماهیت و مولفه های هوش معنوی، راهکارهای پرورش و آثار تربیتی آن، فصلنامه علمی مهارت های روانشناسی تربیتی، دوره: ۱۱، شماره: ۴

برجعلی، زهرا و خسروی، زهره و پورشهریاری، مه سیمیا و ضرغام حاجبی، مجید، ۱۳۹۷، نقش هوش معنوی در دینداری جوانان، همایش ملی روان شناسی و سلامت با محوریت خانواده و زندگی سالم، شیراز

رجایی، علیرضا. (۱۳۸۹). هوش معنوی: دیدگاه‌ها و چالش‌ها. فصلنامه علمی پژوهش های یاددهی و یادگیری دانشگاه آزاد واحد بجنورد، ۵(۲۲)، ۲۸-۱.

سهرابی، فرامرز؛ ۱۳۹۶، هوش معنوی از منظر قرآن و روایات، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۸، شماره ۳۰

عبدالله زاده، حسن، و همکاران، (۱۳۸۸)، هوش معنوی، انتشارات روان سنجی

عشقی، ابوالفضل؛ ۱۴۰۱، هوش معنوی چیست؟ ۱۲ اصل هوش معنوی و روش های تقویت آن،

[/https://karboom.io/mag/articles](https://karboom.io/mag/articles)

عابدینی، یاسمین، برات دستجردی، نگین. (۱۳۹۳). رابطه دینداری و هوش معنوی و تأثیر آنها بر عملکرد تحصیلی دانشجویان. رویکردهای نوین آموزشی، ۹(۱)، ۳۷-۵۲.

غدیری بید هندی، زینب و سادات کهنگی، مهرناز، ۱۳۹۷، بررسی کیفیت بکارگیری راهبردهای شناختی تعلیم اسلامی بر میزان توانایی ورود به حالت های معنوی از هوشیاری در دختران ۱۵ تا ۱۷ سال شهر تهران، دومین کنفرانس بین المللی روانشناسی، مشاوره، تعلیم و تربیت، مشهد

غباری بناب، باقر، و همکاران، ۱۳۸۶، هوش معنوی، اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۴۷ - ۱۲۵

هدهدی، بهزاد، عبدالهی، بیژن، آراسته، حمیدرضا، و زین آبادی، حسن رضا. (۱۴۰۰). نظریه اسلامی هوش معنوی: طراحی الگوی هوش معنوی با رویکرد اسلامی به عنوان سرمایه معنوی مدیران. عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۸(۶۹)، ۷۴-۳۹.

Emmons, R.A. (2000). Is Spirituality and Intelligence? The International Journal for the Psychology of Religion, 10(I), 3-26, 27-34

Nasel, D.D. (2004). Spiritual orientation in Relation to spiritual intelligence : A consideration of traditional Christianity & new Age / individualistic spirituality, unpublished thesis. Australia : The university of south Australia.

zohar D, Marshall I. (2000), SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence. London: Bloombury